

بررسی ویژگی‌های مدینه فاضله ملاصدرا

شهر وندان مسرور آرمانشهر صدرایی

صدرالمتألهین ملاصدراى شیرازی، یکی از بزرگترین فلاسفه اسلامی است که تلاش‌های او برای تبیین یک نظام معرفتی منسجم هستی‌شناسانه منبعت از تفکرات شیعی، بی‌نظیر و منحصر به فرد است. سیل نظرات صدرایی حتی فقها را که از بدو اسلام، زعیمان مسلمانان بودند کم‌کم به حرکت به سمت و سوی فلسفه که شاید در برهه‌های مختلف مورد تقبیح و تخطئه واقع می‌شد و اساساً علمی الحادى دانسته می‌شد، سوق داد و از این رو در کنار دو شخصیت گرانقدر دیگر فلسفه عصر اسلامی (ابن‌سینا و فارابی) خدمت‌بی‌نظیری به ترویج فلسفه اسلامی کرد. یکی از مباحثی که ملاصدرا در آثار خود به تبیین آن می‌پردازد، بیان ویژگی‌های جامعه ایده‌آل و آرکان آن است. پیش‌تر در یادداشتی، آرکان آرمانشهر صدرایی مورد بررسی قرار گرفت و اکنون ویژگی‌های شهر وندان چنین مدینه فاضله‌ای از منظر صدرالمتألهین بررسی می‌شود.

مدینه فاضله، مدینه غیر فاضله

ملاصدرا، آثار گذشتگان خود و فلاسفه پیشین و خصوصاً فارابی را به خوبی مطالعه نموده و با توجه به نظریات آریانگرایانه فلسفه متقدم بر خود، می‌کوشد تا نظام و ساختاری را معرفی کند که ویژگی‌های آن منطبق با اهداف بشری و نیل به کمال در آدمی است. بر همین اساس او جوامعی که شکل می‌گیرند را به دو دسته فاضله و غیر فاضله تقسیم می‌کند. نظام‌های غیر فاضله مبتنی بر جهل، ظلم و فسق شکل می‌گیرد (ملاصدرا این سه ویژگی را سه نوع مدینه غیر فاضله می‌داند که مدینه جاهله، مدینه ظالمه و مدینه فاسقه هستند) و ریاست اجتماع غیر فاضله تحت اختیار افراد ناصالح است. در چنین جامعه‌ای سعادت واقعی جای خودش را به خوشبختی‌های خیالی و توهمات می‌دهد که در حقیقت ذات خود همان «شور» هستند.

در مقابل این جامعه، مدینه فاضله قرار دارد. شهری آرمانی که در آن صفات شرور جایی ندارند و یاریگر انسان‌ها در تحقق هدف والای انسانی خویش است. از نگاه ملاصدرا، چنین جامعه‌ای با چنین مختصاتی کاملاً تحقق‌یافتنی است و به همین منظور وی می‌کوشد تا ضمن تعریف آرمانشهر خود، اولار کان و سپس ویژگی‌های چنین شهری را برشمرد. او همچنین به آیاتی اشاره می‌کند که ناظر به حکایت ذوالقرنین است. روایاتی که در خصوص حکومت ذوالقرنین و جامعه آرمانی مدنظر او، وجود دارد متعدد است و بسیاری معتقدند، روایات، یک آرمانشهر را ترسیم کرده‌اند که در آن مردمانی دادگر، خداپرست و متحد با یکدیگر زندگی می‌کنند که خداوند فرامنده صالحی چون وی را بر آنان حاکم می‌کند. برخی معتقدند با توجه به ویژگی‌های ذوالقرنین و جامعه توصیف شده در روایات، چنین جامعه‌ای تاکنون تحقق نیافته و یک وعده برای آینده و ترسیم چشم‌اندازی برای مدینه فاضله است. برخی دیگر اما نظرات متفاوتی دارند. به هر حال فارغ از نمونه ترسیم یک جامعه ایده‌آل که در مواردی به آن در روایات اشاره شده است؛ ملاصدرا آرکان و ویژگی‌هایی برای چنین جامعه‌ای استخراج کرده است که پیش‌تر در نوشتاری به آرکان چنین جامعه‌ای اشاره شد.

این آرکان شامل شهر وندان، حاکم و قانونی است که بر این شهر حکمفرماست و اشاره شد که قانون در مدینه فاضله ملاصدرا، شریعت است و مجری قانون شانی است که توسط خداوند به «نبی» داده شده است که این شأنیت پس از «نبی» به «امام» یا «ولی» تفویض می‌شود. در عصر غیبت امام این شأنیت به فردی واگذار می‌شود که دارای تقفه در قانون مدینه فاضله (شریعت) بوده و بکوشد متمسک به اخلاق حکومت باشد.

علاوه بر این آرکان، از نظر ملاصدرا، ویژگی‌هایی اختصاصی برای مدینه فاضله وجود دارد که آن را از سایر مَدَن متمایز می‌کند.

ویژگی‌های آرمانشهر ملاصدرا خدامجوری:

طبق فلسفه ملاصدرا، کل هستی به دو بخش تقسیم می‌شود. بخش اول «واجب‌الوجود» است و بخش دیگر «ممکن‌الوجود». واجب‌الوجود در راس هرم هستی قرار دارد و به عبارتی بی‌نیاز مطلق است. این موجود دارای هویتی بسیط است که قابل ادراک نیست و مشابهی در عالم هستی ندارد. مبتنی بر این خدامجوری، ملاصدرا واجب‌الوجود را هم علت فاعلی موجودات می‌داند و هم علت غایی آنها. به عبارت دیگر، خدای تعالی هم سرچشمه تحولات و کمالات موجودات ممکن از جمله آدمیان است و هم نهایت حرکت این موجودات. پس اساساً جامعه آرمانی ملاصدرا بر محوریت واجب‌الوجود شکل می‌گیرد و همه ممکنات و افعال در این آرمانشهر با مبدأ و مقصد باری تعالی صورت می‌پذیرند.

آخوت‌گرایان: یکی از مهم‌ترین وجوه تشخیصی آرمانشهر ملاصدرا، آن است که نگاهش به آرمانشهر دنیوی، «دارالقرار» بودن نیست. به عبارتی او به رغم برخی فلاسفه غرب یا نویسندگان ادبی ایده‌آل‌گرا، معتقد به امکان تحقق «خلد جاوید» روی زمین خاکی نیست. از نظر ملاصدرا،



ما در این جهان در سفریم و مسافر برخلاف مقیم، همواره به فکر سفر است. این مسافرت و عدم سکون در نگاه صدرایی زمینهای برای شکل‌گیری نوعی تربیت درونی نیز هست که آدمی از مرحله هیولانی با طلی مراحل جسمانی، جمادی، نباتی و حیوانی، نهایتاً به مرتبه انسانی می‌رسد. این حکیم مثاله، همچنین اعتقاد به معاد را به عنوان مقصد سفر آدمی، بسیار مهم می‌داند و پرداخت بیش از اندازه به مسائل دنیایی را ریشه‌گمراهی و مصائب می‌داند.

اهمیت فلسفه:

از نظر ملاصدرا برای رسیدن به سعادت نهایی و حیات آرمانی لاجرم باید از مسیر تعقل و فلسفیدن عبور کرد.

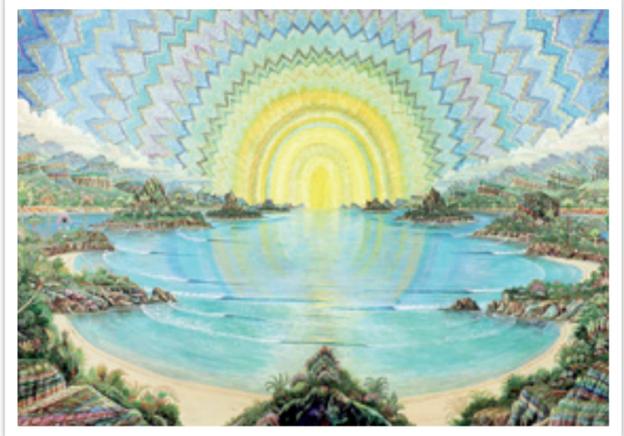


باید حکمت (علوم عقلی) را در پیری شهری آرمانی جدی گرفت. فلسفه از نظر صدرالمتألهین علمی است که می‌کوشد به شیوه برهانی از احوال وجود بحث کند و حتی با تمرین تفلسف، انسان به گونه‌ای مشبه به باری تعالی به عنوان عاقل کل می‌شود. ممارست در علوم عقلی و برهانی (از جمله شناخت واجب‌الوجود، آخرت شناسی، نبی‌شناسی و...) از نظر ملاصدرا تنها علمی است که کاملاً نافع بوده و سبب سعادت می‌شود. «ان‌العلم الذی یحصل للانسان حقیقه‌الکمال... هو علم التوحید و علم المبداء و المعاد».

بازگشت به فلسفه:

اولین نتیجه فلسفه‌گرایی ملاصدرا، توجه خاص به مسئله عقلانیت است. آرمانشهر ملاصدرا دقیقاً بر حسب محاسبات عقلانی و تفکر حقیقی به وجود آمده است و نه وهم و تخیل. ادعای ملاصدرا این است که افراد جامعه‌ای که در مدینه فاضله زندگی می‌کنند، انسان‌ها بالغ هستند که شهر وندان شهرهای دیگر، در مقابل آنان به سان کودکان هستند که به بازی اشتغال دارند. آرمانشهر ملاصدرا، محل تحقق سعادت دنیوی است و از منظر ملاصدرا سعادت جز با تقویت معرفت عقلانی و شناخت خداوند و صفات او محقق نمی‌شود. «و اقل مراتب السعاده العقلیه للنفس بان یکتسب هاهنا العلم بالشرف و العالی و یعرف نحو وجوده».

برخی فلسفه را معارض یا تشریح تلقی کرده‌اند و معتقدند کسی که در مسیر تعقل گام برداشت، باید صرفاً محدود به فهم خود از زندگی را به عمل مبدل کند و هر آنچه عقل از درک آن عاجز ماند را خرافه تلقی کند. از نظر ملاصدرا، عدم فهم فلسفه احکام دینی، مجوزی برای کنار نهادن



اندیشه



فلسفه از نظر صدرالمتألهین علمی است که می‌کوشد به شیوه برهانی از احوال وجود بحث کند و حتی با تمرین تفلسف، انسان به گونه‌ای مشبه به باری تعالی به عنوان عاقل کل می‌شود. ممارست در علوم عقلی و برهانی (از جمله شناخت واجب‌الوجود، آخرت شناسی، نبی‌شناسی و...) از نظر ملاصدرا تنها علمی است که کاملاً نافع بوده و سبب سعادت می‌شود: «ان‌العلم الذی یحصل للانسان حقیقه‌الکمال... هو علم التوحید و علم المبداء و المعاد».

آن نیست، و الزاماً و جوب عمل مردم به شریعت به درک مصلحت احکام وابسته نیست. مومنان در شهر دینی، مکلف به اوامر الهی هستند و عقل نمی‌تواند مجوز اختیار مطلق صادر کند. به رغم برخی عرفان مسلمان که معتقدند «هومن در هیچ چارچوبی نمی‌گنجد»، اتفاقاً ملاصدرا فیلسوف معتقد است مومن کاملاً در چارچوب شرع می‌گنجد. این مجبور بودن انسان دینی در پایبندی به شریعت از نگاه ملاصدرا، در آخرت سبب می‌شود دامنه نامحدودی از اختیارات به او اعطا شود که با اختیارات زمینی قابل مقایسه نیست: «و حیث کناوافی الدنیا مجبورین فیکون لهم الخیره فی الآخره مطلقاً». وی عمل به دستورات انبیا را نه تنها دارای ترحام با عقل نمی‌داند بلکه معتقد است انبیا که دلیل اکمال عقل، به مراتبی از تعقل دست یافته‌اند که انسان از درک آن عاجز است و بهتر است بی‌چون و چرا این اوامر عقلانی را اجرا کند. عمل به دستورات دینی عین عقلانیت است و پرهیز از آنها در اندیشه صدرایی، حماقت و سفاقت شمرده می‌شود.

شاهدانی و سرزندگی:

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم آرمانشهر ملاصدرا این است که در آن شهر وندان دچار رکود و سکون و دل‌مردگی نیستند. در سراسر چنین شهری، شور و حیات جاری است. یأس و ناامیدی ویژگی انسان ملحد است و آرمانشهر ملاصدرا جامعه‌ای توحیدی است که مظاهر الحاد در آن راه ندارد. شادی شهروندان این جامعه ناشی از رسیدن به نوعی تکامل معنوی و شهود از حقیقت عالم است و آیات بین‌الهی و براهین مکشوفه در عالم هستی، آنان را چنان سرمست می‌کند که در پوست خود نمی‌گنجند: «ان‌العارف المحقق فرحان بالحق مشغوف بما عنده من الآیات المحکمه و براهین التیره المکشوفه». ملاصدرا در تعریف التناذ مشابه این سینا عمل کرده و ابتهاج و لذت حقیقی را ناشی از شناخت عارف به حق می‌داند که چنین لذت معنوی با هیچ لذت دنیایی و حسی دیگری قابل قیاس نیست. سیر و سلوک عارف او را در جرگه مالانکه وارد می‌سازد و لذت این همیشینی بسیار فراتر از ادراک است. ملاصدرا می‌گوید اگر فردی همیشگی مالانکه و لذت ناشی از آن را با لذات حیوانی و مادی معاوضه کند گرفتار جهل و نادانی عظیم است و در مدینه فاضله، جهل بر مردم حاکم نیست. در چنین آرمانشهری همه از جایگاه خود راضی هستند و می‌دانند حضرت خالق، هر کس را با نظم موعود می‌داند و با آن علم شدن، قدم دوم اینکه بدانیم خود این علم خود قرار داده است. پس احساس سستی می‌کند و هر چیز را در این عالم عین زیبایی برمی‌شمرد.

مغازه با عالم:

در نهایت ملاصدرا شهر وندان شهر آرمانی خود را افرادی می‌داند که به واسطه درک آن‌ها از جایگاه خود در هستی و عظمت خالق هستی، به این عالم و همه متعلقات آن عشق می‌ورزند و نه تنها دنیاگرایز نیستند بلکه همه کائنات را مطهر و نشانه واجب‌الوجود می‌دانند و با آن مغازه و عشق بازی می‌کنند. ملاصدرا می‌گوید نمی‌توان خالقی را دوست داشت اما به تألیفات او بی‌توجه بود. عالم با همه اجزا و جزئیاتش مصنوع خداوند است و طبعاً هر که عاشق خداست، به مخلوقاتش هم عشق می‌ورزد. از منظر صدرالمتألهین نمی‌توان عشق به علت را از عشق به معلولات تفکیک کرد بلکه عشق به معلولات، این عشق به علت‌العلل است: «و عشق العله لا ینفک عن عشق لوازمه و آثاره، بل محبه الآثار من حیث هی آثار عین محبه المؤثر».

فرجام سخن

زیستن در جامعه‌ای که ملاصدرا به عنوان مدینه فاضله ترسیم می‌کند، بسیار ارزشمند است چرا که در تناسب کامل میان ظاهر و باطن عالم است. جامعه‌ای که انسان را به فطرت نزدیک می‌کند و بهشتی را که «آدم» روزگاری در آن می‌زیسته را روی زمین بازسازی می‌کند. به انتظار تحقق چنین جامعه‌ای نباید نشست و انسان همچون همه کائنات باید تحرک به سمت کمال (که میل ذاتی همه موجودات عالم است) و در سیل حرکت جوهری شنا کند و شهر ایده‌آل را که نشه‌ای از بهشت جاوید است به عنوان یک هدف اساسی و با ارزش محقق سازد.

پیام آیت‌الله جوادی آملی در مراسم افتتاح باغ کتاب تهران

کتابت علم، وسیله فرشته شدن

آیت‌الله جوادی آملی سه شنبه هفته گذشته در مراسم افتتاح باغ کتاب تهران در پیامی تصویری به ضرورت عقل‌ورزی برای رسیدن به مقام فرشتگی و نقش کتاب و کتابت در این مسیر پرداخت. بخش‌هایی از پیام ایشان در ادامه آمده است... از بزرگوار کنندگان این همایش وزن کم به نام باغ کتاب ایران و منطقه غرب آسیاست، حق‌شناسی می‌کنیم. از همه بزرگوارانی که با ایراد مقال یا ارائه مقالات بروز علمی این نشست افزودند و می‌افزایند، سپاسگزاریم و از خدای سبحان مسئلت می‌کنیم. عقل عملی زانوی این شهوت و غضب را عقال می‌کند و می‌بندد، این می‌شود انگیزه عاقل. این هم یک مرحله، هنوز بین راه هستیم و کافی نیست و مستحضر هستی، شخص می‌تواند در مسائل عادی خود عالمانه مشکل خود را حل کند، عاقلانه دشواری خود را حل کند؛ ولی جامعه را علماً اداره نمی‌کنند، جامعه را عقالا اداره نمی‌کنند. قرآن کریم می‌گوید اگر جامعه‌ای اهل علم و عقل شد بین راه است، نه به قله راه.

مستحضر هستید در این ماه پُر برکت رمضان شریف، آیات فراوانی خوانده‌اید. فرمود: (لَعَلَّكُمْ یَتَّقُونَ) و (لَعَلَّكُمْ یَعْلَمُونَ) فراوان است؛ اما با این فراوانی، فرمود مشکل را علماً حل



نمی‌کنند، مشکل را عقالا حل نمی‌کنند. جامعه را با علم و نقل نمی‌شود اداره کرد، جامعه را (لَقَوْمٌ یَعْلَمُونَ)، (لَقَوْمٌ یَعْقَلُونَ). این بخش نهایی قرآن کریم است؛ یعنی اگر ملتی به علم قیام کند، ما قومی به نام قوم عالم نداریم؛ نظیر نژاد عاد و ثمود، نژاد عرب و عجم، تازی و فارسی. این چه قومی است که قرآن می‌گوید قوم عالم، قوم عاقل؟ این قوم به معنای نژاد نیست، این قوم به معنای قیام است. اگر علما به علم قیام کنند، اگر عقالا به عقل قیام کنند، «قائم بالعلم» باشند؛ مثل امام(رضوان الله علیه) که «قائم بالعلم» بود، «قائم بالعلم» بود، کتاب باغ ایران و منطقه غرب آسیا، می‌تواند به رسالت خود بار یابد و مستحضر هستید همه ائمه(عَلَيْهِمُ السَّلَام) عالم و عاقل بودند در حد اعلاّی فرشتگی؛ اما آن که جهان را می‌آراید، آن کسی که «قائم بالعلم» باشد، «قائم بالعقل» باشد، ما می‌توانیم به عنوان منتظران آن حضرت، حوزه ما، دانشگاه ما قائم به علم باشد، قائم به عقل باشد. اینطور نباشد، وقتی در کتابخانه مطلبی را فرا گرفتیم، اینجا بگیریم و دست خالی از کتابخانه بیرون بیاوریم، وقتی تدریس ما در حوزه و دانشگاه تمام شد، آن را بگیریم و به عنوان فرد عادی در جامعه زندگی کنیم. فرمود: (لَقَوْمٌ یَعْلَمُونَ)، (لَقَوْمٌ یَعْقَلُونَ).

اینکه می‌بینید یک مطلب را شخصی صد درصد می‌داند، تفسیر کرده، کتابش هم چاپ شده، آیات قرآنی را خوب بلد است، خوب سخن می‌گوید، سخن خوب می‌گوید، هم خوب حرف می‌زند، هم حرف خوبی می‌زند، برای این است که آن عقل نظری او، یعنی اندیشه او، گسیخته از عقل عملی اوست؛ یعنی آن که باید فرمان دهد، و بلچیزی است، آن که نمی‌فهمد و سخن می‌گوید، سخنگوی حرفاّی است.

... از همه شما بزرگوارانی که در این محفل وزین علمی شرکت کرده‌اید، حق شناسی می‌کنم. از ذات اقدس الهی مسئلت می‌کنم، به برکت خون‌های پاکي که در این مملکت ریخته شد، همه ما مواظب زبانتان و گفتارمان باشیم، عالمانه سخن بگوییم، هم بروی خود را حفظ بکنیم، هم بروی دیگران را. نه بیراهه برویم، نه راه کسی را ببندیم و ذات اقدس الهی ما را منتظر کسی کند که «قائم بالعلم» است، «قائم بالقسط» است، «قائم بالعلم» است و منتظر، مقدار انتظارش، وصف منتظر را دارد، ما هم «قائم بالعلم» و «قائم بالعقل» باشیم. مجدداً از حضور همه شما فرهیختگان حق شناسی می‌کنم. از تمام بزرگوارانی که در برگزاری این صحنه وزین علمی کوشش کردند، حق شناسی می‌کنیم. از ذات اقدس الهی مسئلت می‌کنیم، نظام ما را، رهبر ما را، مراجع ما را، دولت و مملکت ما را، فرهیختگان حوزوی و دانشگاهی ما را، فرد فرد این ملت بزرگ و بزرگوار ما را در سایه ولایت ولی عصر، حفظ بفرمایید!



باغ کتاب ایران و منطقه غرب آسیا می‌تواند به رسالت خود بار یابد و مستحضر هستید همه ائمه(عَلَيْهِمُ السَّلَام) عالم و عاقل بودند در حد اعلاّی فرشتگی؛ اما آن که جهان را می‌آراید، آن کسی که «قائم بالعلم» باشد، «قائم بالعقل» باشد، ما می‌توانیم به عنوان منتظران آن حضرت، حوزه ما، دانشگاه ما قائم به علم باشد، قائم به عقل باشد. اینطور نباشد، وقتی در کتابخانه مطلبی را فرا گرفتیم، اینجا بگیریم و دست خالی از کتابخانه بیرون بیاوریم، وقتی تدریس ما در حوزه و دانشگاه تمام شد، آن را بگیریم و به عنوان فرد عادی در جامعه زندگی کنیم. فرمود: (لَقَوْمٌ یَعْلَمُونَ)، (لَقَوْمٌ یَعْقَلُونَ).

اینکه می‌بینید یک مطلب را شخصی صد درصد می‌داند، تفسیر کرده، کتابش هم چاپ شده، آیات قرآنی را خوب بلد است، خوب سخن می‌گوید، سخن خوب می‌گوید، هم خوب حرف می‌زند، هم حرف خوبی می‌زند، برای این است که آن عقل نظری او، یعنی اندیشه او، گسیخته از عقل عملی اوست؛ یعنی آن که باید فرمان دهد، و بلچیزی است، آن که نمی‌فهمد و سخن می‌گوید، سخنگوی حرفاّی است.

... از همه شما بزرگوارانی که در این محفل وزین علمی شرکت کرده‌اید، حق شناسی می‌کنم. از ذات اقدس الهی مسئلت می‌کنم، به برکت خون‌های پاکي که در این مملکت ریخته شد، همه ما مواظب زبانتان و گفتارمان باشیم، عالمانه سخن بگوییم، هم بروی خود را حفظ بکنیم، هم بروی دیگران را. نه بیراهه برویم، نه راه کسی را ببندیم و ذات اقدس الهی ما را منتظر کسی کند که «قائم بالعلم» است، «قائم بالقسط» است، «قائم بالعلم» است و منتظر، مقدار انتظارش، وصف منتظر را دارد، ما هم «قائم بالعلم» و «قائم بالعقل» باشیم. مجدداً از حضور همه شما فرهیختگان حق شناسی می‌کنم. از تمام بزرگوارانی که در برگزاری این صحنه وزین علمی کوشش کردند، حق شناسی می‌کنیم. از ذات اقدس الهی مسئلت می‌کنیم، نظام ما را، رهبر ما را، مراجع ما را، دولت و مملکت ما را، فرهیختگان حوزوی و دانشگاهی ما را، فرد فرد این ملت بزرگ و بزرگوار ما را در سایه ولایت ولی عصر، حفظ بفرمایید!

سازمان آگهی‌های روزنامه جوان
تلفنی آگهی می‌پذیرد
۸۸۴۹۸۴۷۳